

«آداب رفتاری مدیران در محیط کار از منظر نهج البلاغه»

نسرين کاظميان^۱

چکیده:

مدیریت اسلامی مبتنی بر جهان بینی دینی و از الزامات جامعه اسلامی است. بنابراین، باید به دنبال شناخت ویژگی هایی بود که با خلقت و فطرت انسانی همساز و متقارن باشد. بی شک چنین معیارهایی را باید در قرآن و نهج البلاغه و کلام معصومین (علیه السلام) جستجو کرد. با توجه به حجیت کلام معصوم (علیه السلام)، بهترین مرجع برای یافتن معیارهای مناسب سنجش افراد در مدیریت اسلامی، قطعاً سخن معصومین (علیه السلام) می باشد. سخنان امیرالمومنین (علیه السلام)، منبع ارزشمندی برای این منظور است، زیرا سخن آن حضرت به دلیل معصوم بودن ایشان خالی از خطا و لغزش است. همچنین آن حضرت خود تجارب گرانقدری در زمینه خلافت مسلمین و همچنین فرماندهی در جنگ ها داشته اند و بر سرزمین گسترده اسلامی آن زمان حکومت نموده اند. اما آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است علم لدنی آن حضرت می باشد که از امتیازهای خاص ائمه معصومین (علیه السلام) می باشد. در این مقاله سعی شده است معیارهای مدیران جامعه اسلامی از نظر حضرت علی (علیه السلام) که از کتاب شریف نهج البلاغه استخراج شده است ارائه گردد. در اینجا به بیان این آداب رفتاری مدیران، در بُعد فردی که مربوط به خصوصیات فردی مدیران است و هرچند برخی از این رفتارها در برخورد با دیگران هم ظهور می نماید و نیز بُعد اجتماعی، که به رفتار مدیران در حین روابط اجتماعی مربوط می شود از نگاه حضرت علی (علیه السلام)، خواهد پرداخت. برای از بین بردن صفات رذیله و زشت قدم اول شناسایی عوامل ایجاد آن است از همین رو مقاله حاضر با هدف احیای مدیریت اسلامی به روش توصیفی-کتابخانه ای مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه: آداب، رفتار، محیط کار، مدیر، نهج البلاغه.

^۱. طلبه پایه هفتم، حوزه علمیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، احمداًباد.

مقدمه:

یکی از با ارزش ترین سرمایه های حیات بشر ادب است، که جایگاه آن از ثروت و مقام نیز برتر می باشد؛ اسلام دینی جامع و کامل است که به تمام شئون زندگی انسان توجه دارد و برای هر بخش زندگی فردی و اجتماعی او برنامه ای دارد پس ممکن نیست؛ کار، چگونگی رفتار در محیط کار و آداب رفتاری در این محیط از نظر این دین جامع دور مانده باشد. آدابی که به کارگیری آن توسط مدیران و کارگزاران نه تنها باعث همدلی و همبستگی بین اعضای یک محیط کاری می شود بلکه حتی می تواند با ایجاد همبستگی سبب پیشرفت کاری شود.

آشنایی مسئولین و مدیران با اصول و ویژگی های مدیریت آن ها را جهت ایجاد محیط مناسب، خودآگاهی، خودسازی و الگو بودن برای کارکنان رهنمون می کند. مطالعات نشان می دهد عملکرد مدیران متعهد، باتجربه و متخصص با استفاده از اصول صحیح مدیریتی، محیطی کارآمدتر ایجاد کرده است. باید دانست گرچه تخصص و تجربه حرفه ای از شرایط لازم برای مدیریت است اما شرط، کافی نیست و تنها داشتن تخصص چاره ساز نیست، بلکه باید مدیر دانش مدیریتی خود را با تجربیات علمی و ابتکاری توأم سازد تا بازدهی مدیریتی او بیشتر شود. اکثر سازمان های ناموفق دارای مدیریت های ناکارآمد و ضعیف بوده اند^۱ و همین امر باعث گردیده تا مجموعه تحت مدیریت آنان موفق به انجام کارهای موردنظر سازمانی نشوند.

روش پژوهش این مقاله به صورت تاریخی، توصیفی است به نحوی که مباحث اصول و ویژگی های مدیر در کلام امام علی (علیه السلام) بررسی و تحلیل قرار گرفته و به سؤالات مطرح شده پاسخ داده شده است و در آخر نیز نتیجه به دست آمده و راه استفاده از کلمات گوهر بار امام (علیه السلام) بیان گردیده است.

برای اینکه در جامعه امروزی بتوانیم به خوبی مجموعه تحت مدیریت خود را به سرانجام مقصود برسانیم باید از دیدگاه مدیریتی آنان اطلاع داشته، در فرایند کاری خود از آن استفاده کنیم. در این

^۱. لاکت جان، مدیریت اثربخش، ص ۲۷۴.

مقاله سعی شده است تعریفی از مدیریت بیان و پس از آن اصول و ویژگی مدیریت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم شناسی:

مفاهیمی که در این تحقیق نیاز به بررسی دارد شامل مفهوم آداب، رفتار، مدیریت، محیط و کار می باشد.

آداب: واژه ی آداب جمع ادب است به معنای رسوم ، عادات و روش های پسندیده و آداب فاضله یعنی اخلاق ستوده^۱ همچنین به معنای شیوه، رسم معاشرت را به جا آوردن و زیر پا نگذاشتن نیز معنا نموده اند.^۲ در اصطلاح نیز عبارت است از شناخت آنچه بواسطه ی آن انسان از جمیع انواع خطا و اشتباه احتراز می کند. آداب به معانی گوناگونی به کار میرود، منظور ما در اینجا همان اخلاق و صفات نیک است.

رفتار: به معنی حرکت کردن ، سلوک کردن و عمل کردن است.^۳

مدیریت: به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازمان دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می گیرد.^۴

محیط: محیط که در مقابل محاط به کار می رود اسم فاعل از احاطه یعنی فراگیرنده است و احاطه کننده ی ساختمانی که احاطه بر یک زمینی داشته باشد فضای آن ساختمان را محیط گویند.^۵ منظور از محیط کار در این نوشتار، فعالیت اجتماعی است که برای کسب روزی انجام می گیرد.

۱. محمد معین؛ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۳۵.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه ی دهخدا، ج ۱، ص ۷۸۵۹.

۳. محمد معین، فرهنگ معین ، ج ۲، ص ۱۱۷۳.

۴. علی رضائیان، اصول مدیریت ، ص ۷.

۵- همان، ص ۴۸۹.

کار: واژه ی کار به معنای آن چه از شخصی یا چیزی صادر گردد و آن چه شخص خود را بدان مشغول سازد و فعل و عمل و کردار ، آن چه کرده و به جا آورده شود ، می باشد . الفاظ معادل کار عمل ، فعل ، شغل ، امر ، نشان ، اقدام ، رفتار و کردار است.^۱

مدیریت در اسلام

امروزه شناخت اصول مدیریت و ویژگی های یک مدیر از دیدگاه ائمه (علیه السلام) اهمیت بسیار بالایی داشته و اطلاع از اصول مدیریت برای مدیران پایه های مختلف امری ضروری است، این امر باعث خودآگاهی، خودسازی و الگو شدن مدیران می گردد. در این بین بررسی دیدگاه های بزرگان دین همانند امام علی (علیه السلام) می تواند اصول اولیه مدیریت و هم ویژگی های یک مدیر را برای ما روشن کرده و با به کارگیری آن جایگاه واقعی مدیران در جامعه تقویت گردد. سؤال این است که آیا دین مبین اسلام اصول و ویژگی یک مدیر خوب را بیان کرده است و این اصول را می توان در سخنان بزرگان دین اسلام یافت و از آن ها استفاده کرد؟

بدون شک تدبیر، سیاست و مدیریت جامعه بشری سرآغاز کار پیامبران الهی بوده است و دعوت به اطاعت از خداوند تبارک و تعالی و تسلیم در برابر دستورات خداوند در مقابل حکومت های طاغوت، مقابله با فساد و فحشاء در ابعاد فردی و اجتماعی و برقراری عدالت از جمله اصول مشترک برنامه رسالت انبیاء الهی و مکاتب توحیدی است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: در میان هر ملتی پیامبری فرستادیم تا مردم را به پرستش خدای یگانه و اجتناب از طاغوت دعوت کند.^۲ ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان به ایشان دادیم تا مردم بر قسط و عدل پابرجا شوند و آهن را که موجب هراس متجاوزان بوده و دارای منافع برای مردم است نازل کردیم.^۳

سیره رسول مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه) در زمان تصدی ایشان بر امت اسلامی الگویی پربار برای مدیران ما است و در نهج البلاغه امام متقین علی (علیه السلام) نیز در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر نخعی، اصول مدیریت اسلامی را به ایشان گوشزد نموده که اگر بر اساس تفکرات مدیریتی

۱- علی اکبر دهخدا، فرهنگ معین، ج ۶، ص ۷۷۵۴.

۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

در عصر حاضر به نامه امام (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی نگاهی بیندازیم.^۱ می‌توان آن را به‌حق جامع‌ترین دستور و منشور برای سیاست و مدیریت و ترسیم اصول اساسی و ویژگی‌های مدیریت اسلامی دانست که در اینجا به پاره‌ای از این موارد می‌پردازیم.

آداب رفتاری مدیران در محیط کار در نهج البلاغه

اهمیت تبیین صفات و خصوصیات مدیران از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) را می‌توان به این صورت توضیح داد که در اندیشه حضرت علی (علیه السلام) هیچ خطری برای جامعه اسلامی، همچون خطر بر سر کار آمدن افراد فاقد اهلیت یا کم صلاحیت نیست. آن حضرت در نامه ای به مصریان که با مالک اشتر فرستاد، هنگامی که او را حکومت آن سرزمین گمارد، چنین هشدار داده است: «من بیم آن دارم که نابخردان و نابکاران زمام امور این ملت را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خود گیرند و با صالحان به دشمنی برخیزند و فاسقان را حزب خود قرار دهند»^۲

اگر حساسیت مردم نسبت به صفات و شروط لازم برای زمامداران کاسته شود یا بی رنگ گردد، آنگاه هر بی صلاحیت و فاقد اهلیتی می‌تواند در رده های مدیریتی قرار گیرد و تباهی ها به بار آورد. امام علی (علیه السلام) چنین هشدار داده اند: «بی گمان مردمان هلاک شدند آن گاه که پیشوایان هدایت و پیشوایان کفر را یکسان شمردند و گفتند: هر که به جای پیامبر (صلی الله علیه) نشست، چه نیکوکار باشد و چه بدکار اطاعت او واجب است پس بدین سبب هلاک شدند»^۳

با توجه به دستورات و سخنان گهربار امیرالمومنین (علیه السلام) میتوان این آداب رفتاری مدیران را در دو بُعد فردی و بُعد اجتماعی در نظر گرفت:

الف) آداب رفتاری فردی

آداب رفتاری فردی آدابی است که مربوط به خصوصیات فردی مدیران است و هرچند برخی از این رفتارها در برخورد با دیگران هم ظهور می نماید.

۱. نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۳. مصطفی، دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، ص ۹۹-۱۰۰.

۱۰- پرهیز از غرور و تکبر

نوعاً بشر بر اثر غفلت از حقیقت به مجرد رسیدن به پست و مقام گرفتار غرور و خود بینی و تکبر می شود و این گرفتاری بر اثر اینست که آن فرد برای خود فی نفسه ارزشی نمی پنداشته و تمام ارزش را به انسان صاحب مقام می دهد و حال آن که آنچه را که دارای حقیقت می باشد، انسان است و پست ها و مسئولیت ها تماماً اعتباری است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دو فراز از فرمان تاریخی خود به مالک اشتر، او را از غرور می هراساند و به وی هشدار می دهد و روش پرهیز از غرور را به او تعلیم می فرماید:

«چنانچه بر اثر پست و مقام که به تو داده شده است در تو تکبر بوجود آید و در خود احساس خود بینی نمایی، فوراً بیاد بیاور عظمت ملک خداوندی را که فوق تو است و به قدرت و سلطه خداوند و ضعف خود توجه داشته باش، این توجه و نگرش است که سرکشی و تمرد را از تو می گیرد و تندی تو را فرو می نشاند و آن عقل را که از مغزت بیرون رفته بود به تو باز می گرداند. پرهیز کن از برابری با عظمت خداوند متعال و از همانند بینی خود با او در جبروت ربوبی زیرا خداوند متعال هر جباری را ذلیل و هر متکبری را پست و خوار می سازد»

همچنین در همین نامه می فرماید: «به پرهیز از خود پسندی و بالیدن به خود و از تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی وا دارد و از اینکه دوست بداری مردم تو را بسیار بستانند زیرا این صفات پلید از مهمترین دام های شیطان است تا نیکی نیکوکاران را در آن محو سازد»^۱

۱۱- احتیاط و دقت در قضاوت

زامدار باید تا وقتی مطلب کاملاً برای او روشن نشده است، قضاوت و پیشداوری نکند و در مواردی که امر بر او مجهول می باشد باید احتیاط نماید و حکم صادر ننماید. حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر چنین فرموده است: «سپس کسی را برای قضاوت بین مردم برگزین که از همه در شبهات با احتیاط تر عمل نماید». همچنین در همان نامه، آن حضرت فرموده اند: «و از آنچه که در نظرت روشن نیست، کناره گیر»

^۱. محمود، قوچانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، ص ۱۶۰.

۱۲- مشورت خواهی

برای مشورت در هر امر، باید از مشاورانی مناسب و صاحب اهلیت بهره گرفت و از هر کس نمی توان رأی خواست. به طور کلی مدیر باید با کسانی مشورت کند که متصف به خدا ترسی، پروا پیشگی، راز داری و شجاعت باشند و از خردی نیکو و تجربه ای پر بار برخوردار باشند و با اشخاص ترسو، حریص، دروغگو، جاهل، احمق و کسانی که زمام احساسات خویش را در دست ندارند، نباید مشورت کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر به او چنین نوشته است:

«بخیل را در مشورت خود دخالت مده زیرا که تو را از احسان منصرف می کند و از نیازمندی می ترساند و نیز با اشخاص ترسو مشورت مکن زیرا در کارها روحیه ات را تضعیف می کنند. همچنین حریص را به مشاورت نگیر که با ستمگری، حرص را در نظرت زینت می دهد. پس همانا بخل و ترس و حرص، غرایز و تمایلات مختلفی اند که از بدگمانی به خدا سرچشمه می گیرند»^۱

مشورت، فواید زیادی برای مدیر دارد که از آن جمله به موارد ذیل می توان اشاره نمود:

۱. باعث رشد استعداد زیردستان می شود.
۲. مشورت از خطاهای انسان می کاهد.
۳. اگر نتیجه شکست باشد، ملامت کمتری برای مدیر بدنبال دارد.
۴. بر اعتماد، دوستی و علاقه افراد به مدیر می افزاید.

۱۳- رفق و مدارا

هیچ عاملی مثل «رفق و مدارا» نمی تواند پیوندی عمیق و اصیل میان مدیران و زیردستان ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید. مدیران جز با نرمی و ملایمت نمی توانند فاصله های میان خود و کارکنان را بردارند، در اعماق دل آنها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه نمایند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کارگزاران خود توصیه می فرمود که در اداره امور جامعه و تعامل با مردم، اصل رفق و مدارا و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند. ایشان در نامه ۴۶ به یکی از کارگزاران خود می فرماید: «در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، اما آنجا که جز با

^۱. مصطفی، دلشاد تهرانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، ص ۲۴۷.

شدت عمل کارها پیش نمی رود. شدت عمل به خرج ده و پر و بال خود را برای مردم بگستر و با چهره گشاده با آنان رو به رو شو و نرم خویی با آنان را نصب العین خود قرار ده»

۱۴- رعایت عدالت و انصاف با دیگران

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جای جای نهج البلاغه مردم و کارگزاران خویش را به اجرای عدالت توصیه می کند. در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرموده اند: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند»

نتیجه گیری:

آنچه در اینجا می توان درباره انتخاب مدیر در نظام اسلامی مطرح کرد این است که در مکتب اسلام برخلاف دیگر مکاتب این است که ارزش ها در مکتب اسلام تعقل ناقص بشری نیست و واضع آن خداوند است که مطالب را به رسول گرامی اعلام و ایشان نیز دستورات را به اصحاب عرضه داشته و انتقال این دستورات به وسیله کتاب، سنت بوده و ما نیز باید بر اساس کتاب، سنت، اجماع و عقل دقیقاً مطالب را دریافت کرده و در امور زندگی خود به کارگیریم و یک نمونه بارز آن انتخاب مدیر است که می تواند جامعه اسلامی را با دستورات بیان شده به سوی هدف والای خود سوق دهد. امید است کلام ائمه برای آشنایی با ویژگی ها و اصول مدیریت مورد استفاده قرار گرفته و گامی مؤثر برای رشد فضایل اخلاقی آنان باشد و هدف مدیریت در نظام اسلامی که همانا خدمت به مردم و حضور با مردم و در میان مردم بودن جهت رضایت خداوند متعال است تحقق یابد.

کلام و سیره معصومین (علیه السلام)، درس زندگی سعادت مند در این دنیا و رستگاری آخرت برای انسان است. همان طور که در معیارهای استخراج شده از نهج البلاغه مشاهده شد، معارف اهل بیت (علیه السلام) فقط به یک بعد انسان نمی پردازد و انسان را در تمام ابعاد وجودی رشد می دهد. براین اساس می توان چنین نتیجه گیری نمود که در رویکرد اسلامی، نظامی جامع و همه جانبه در مقام تعریف

ویژگی های مدیران مد نظر است که ابعاد درونی ساختاری، رفتاری را بصورت همزمان پوشش می دهد. از این روی، باید مدیریتی با شاخصه ها و ویژگی های برگرفته از قرآن و نهج البلاغه را چراغ راه نمود تا با اجرایی کردن مفاهیم و دستورهای مندرج در آن، از آسیب ها و آفات اجتماعی دور ماند و راه رستگاری را به شرط اخلاص در نیات، پیش روی بشریت قرار دهند.

منابع و مأخذ:

* قرآن کریم.

* علی ابن ابیطالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ۴۰ ق، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)، ۱۳۸۲.

۱. احمد خانی، مسعود، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه های حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹.

۲. الامدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: دلیلما، ج ۱، ۱۳۸۳.

۳. خدمتی، ابوطالب و دیگران، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.

۴. خسروی، محمود، ملاکهای انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.

۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.

۶. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه ی دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ تهران، ج ۱، بی تا.

۷. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به مالک اشتر، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴.

۸. رضائیان، علی، اصول مدیریت، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاه ها - (سمت)، ۱۳۷۸.

۹. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، درالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. لاکت جان، مدیریت اثربخش، ترجمه سید امین‌الله علوی، مرکز مدیریت آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۳.
۱۱. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: ثامن، ج ۲۰، چ بیستم، ۱۳۸۶.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۸، سوم، بیروت، دارالتراث، العربی، ۱۴۰۳ ه ق.